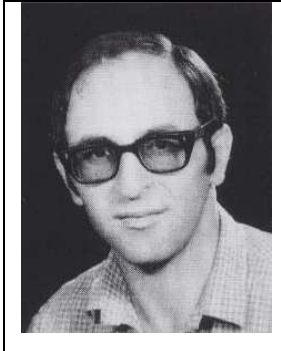


رفیق عبدالحمید روشنفکر



رفیق حمید روشنفکر در سال 1325 در یک خانواده زحمت کش در شهر اردبیل به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در میان محرومان و زحمت کشان گذراند و از آنان عیناً تأثیر پذیرفت. دوران سربازی را به عنوان " سپاهی دانش " در یکی از روستاهای لرستان گذراند. این دوران در زندگی او نقش بسیار مهمی داشت، زیرا مدخلی بود بر زندگی مبارزاتی او. با دهقانان محل خدمتش روابط عمیق و گرمی برقرار کرد. برای بهبود وضع آب آشامیدنی ده، مدت ها دوش به دوش آنها کار کرد. با جلب اعتماد خانواده ها و از طریق کار توضیحی بسیار، آنها را متقاعد کرد که نه تنها مانع به مدرسه آمدن پسران نشوند، بلکه دخترانشان را نیز به مدرسه بفرستند. با سماجت و کار خستگی ناپذیر توانست درمانگاهی برای ده درست کند و به زودی دوست غمخوار، مشاور خانوادگی، پزشک، معلم، تعمیرکار دوچرخه، میرزا بنویس و ... ده شد و در همان حال به خاطر سرپیچی از دستورات اداره فرهنگ منطقه و خودداری از برپائی مراسم و جشن های فرمایشی شاهنشاهی مورد توبیخ و تنبیه قرار گرفت. بعد از پایان سربازی مدتی به کارهای متفرقه پرداخت و بالاخره در وزارت کار و امور اجتماعی استخدام شد. کار در قسمت بیمه کارگران و آشنائی با کارخانجات مختلف و مسائل حفاظت محیط کار، هرچه بیشتر ذهن او را متوجه طبقه کارگر نمود. در همین دوره بود که حمید تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران ادامه داد و علاقه خاصی به مطالعات اقتصادی و سیاسی نشان داد. او این علاقه و شوریدگی را تا آخر نگه داشت و حتا در سخت ترین شرایط مبارزه نیز از هر مجالی برای ادامه این مطالعات استفاده می کرد.

در اواخر دهه چهل که مدتی از اصلاحات ارضی ضد مردمی شاه جلاد می گذشت، نیروهای جدیدی بیدار می شدند و پا به عرصه مبارزه می گذاشتند. نیروهای پیشرو جامعه در جستجوی راه های جدید مبارزه بودند. نبرد میان سازش کاری و انفعال طلبی که میراث نکبت بار حزب توده بود و جوانه های ره جوئی انقلابی، به مراحل بلوغ خود نزدیک می شد. پیدایش محافل مطالعاتی و گسترش اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی به نطفه بستن تشکل های انقلابی منجر می گردید. رفیق

حمید نیز در زمرهٔ این جستجوگران بود. او در ایجاد محفلی که معتقد به مبارزهٔ مسلحانه بود، فعالانه شرکت کرد. به زودی این محفل با حل یک سلسله مسائل نظری و تدارکاتی آمادهٔ پیوستن به " سازمان چریک های فدائی خلق " گردید، اما در حین برقراری ارتباط با رفقای سازمان فدائی، در اواخر سال 1351 بود که رفیق حمید دستگیر شد. مقاومت سرسختانه در شکنجه گاه های ساواک و دفاع مصممانه در دادگاه نظامی، برایش محکومیت به ده سال زندان را به بار آورد. او یکی از سازمان دهندگان صبور و خستگی ناپذیر مقاومت در زندان ها بود. سادگی و صراحت که از خصوصیات بارز او بود، باعث می شد که مورد علاقه و احترام اغلب زندانیان باشد. حتّاً انقلابیونی که با او نقطه نظر مشترکی نداشتند، او را رفیقی مسئول در قبال جنبش انقلابی، قابل اتکاء و به دور از حب و بغض شخصی می یافتند. او از " سیاست بازی " متنفر بود و نظراتش را در لابلاي انواع ابهامات نمی پوشانید، به همین دلیل دشمن پرگوئی و قلبیه گوئی بود. برای حمید، وظیفه همیشه وظیفه بود، خواه تعمیر کفش های پارهٔ زندانیان باشد، خواه تدوین و جمع بندی نقطه نظراتی در بارهٔ مسائل تئوریک جنبش یا جمع آوری آراء مخفی زندانیان. او در برخورد با حوادث هرگز خون سردی خود را از دست نمی داد و هیچ گاه در دام جو سازی و هیاهو گرفتار نمی آمد و این به او امکان می داد که در پیچ های تند مبارزه، راه را از چاه باز شناسد و از هیجان زدگی و واکنش های کور و بی هدف پرهیز کند. و همهٔ این خصوصیات باعث می شد که در روابط درون زندان ها مورد اعتماد اکثر زندانیان باشد. رفیق حمید همراه عده ای دیگر از همفکرانش در زندان توانست در پرتو بررسی تجارب این دوره مبارزه، مشی مسلحانهٔ جدا از توده را به نقد بکشد.

هنگامی که انقلاب مردم، در زندان ها را گشود، و رفیق حمید یک بار دیگر خود را در میان مردم یافت، بدون لحظه ای درنگ به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد. او از نخستین اعضاء پر تلاش یکی از محفل های مؤسس سازمان ما بود و در تشکیل و گسترش سازمان ما نقش فعالی داشت. از همان آغاز انتشار نشریهٔ " راه کارگر"، رفیق حمید (بیژن) عضو شورای نویسندگان آن بود. او در این مدت علاوه بر کار منظم در شورای نویسندگان، همراه عده ای از رفقای دیگر، توانست در زمینل مسائل اقتصادی و اماري ایران، کارهای با ارزشی انجام بدهد. در اوایل سال 1359 یکی از خانه های تشکیلاتی که محل انجام بخشی از کارهای تدارکاتی نشریه بود، مورد هجوم پاسداران قرار گرفت و پاره ای از اسناد تشکیلاتی به دست دشمن افتاد. بعد از این هجوم، رفیق حمید مجبور به ترک محل کار خود و اختفای کامل گردید. پس از 30

خرداد و هجوم دیوانه وار رژیم خون ریز ولایت فقیه به نیروهای انقلابی کشور، رفیق حمید داوطلب مسئولیت های دشوارتری شد و در شرایطی که مسئله محوری سازمان، تحکیم خط کارگری و همچنین انطباق با شرایط جدید بود، مسئولیت یکی از کمیته های جدید را به عهده گرفت. رفیق حمید در شهریور ماه 62، همراه همسر باردارش به اسارت دشمن درآمد. (و در اسارت گاه های دشمن، حمید صاحب دختری شد که نامش سوناست). زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان ولایت فقیه، که ماه های متوالی ادامه داشت، تا آخرین نفس مقاومت کرد و روز هفتم اردیبهشت ماه 63 به امید پیروزی راه رهایی طبقه کارگر در زیر شکنجه جان باخت. او فرزند زحمت کشان بود و هرگز پیمان خود را با ستم دیدگان نشکست و همیشه به پرچم پیکار طبقه کارگر وفادار ماند. با شهادت او سازمان ما یکی از کادرهای برجسته و ثابت قدم خود را از دست داد، رفیقی را که در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط آماده بود تا همه استعداد و توانائی خود را در صف مقدم پیکار به کار گیرد. زندگی او سرمشقی است ماندگار و گرچه اکنون او در میان ما نیست، اما راه او همچنان پیشروی ماست و آرزوی او در دل های ما.